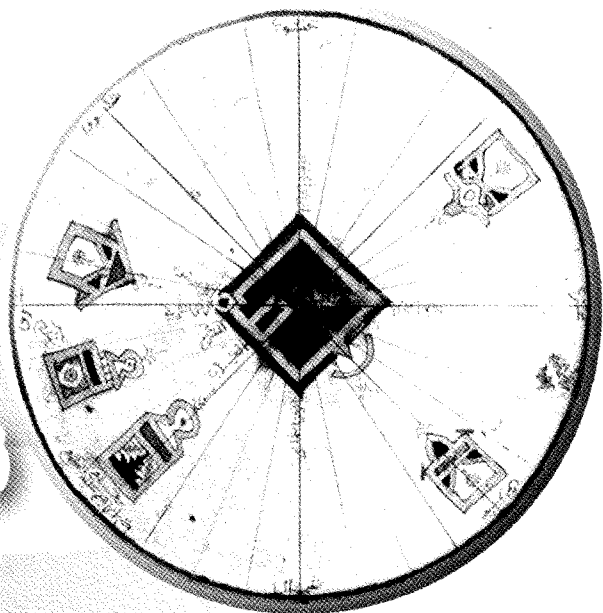


اماکن و آثار



نام‌های ارکان کعبه



سید جواد مظلومی

رکن اسود؛ از آن روی که حجرالأسود در آن است، به این اسم خوانده شد و چون آغاز و انجام هر طوافی باید از امتداد حَجَر باشد و استلام حجرالأسود از آداب مشترک طواف در میان همه مذاهب اسلامی است؛ نام «رکن اسود» به صورت مکرر در متون به کار رفته و همه بر مصداقی واحد دلالت دارند. حتی این کثرت استعمال به گونه‌ای

خانه خدا، بنا به روایتی، به جهت چهارگوش بودن بنایش، به «کعبه» شهرت یافت^۱ و هر یک از گوشه‌های آن «رکن» خوانده شد و از درون، زاویه‌هایش «کنج» نام گرفت. اگرچه ارکان، به ملاک‌های گوناگون، نام‌های مختلفی دارند، ولی گاه در نوشته‌های متفاوت و یا حتی در ضمن یک متن، عنوان واحدی به بیش از یک رکن اسناد داده شده است.

۱. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، تصحیح مرحوم علی اکبر غفاری، چهار جلد، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۱۹۰
۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، هشت جلد، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش. ج ۴، ص ۵۲۹

در این نوشته، پس از تبیین عناوین مورد اتفاق، به مهم‌ترین و شایع‌ترین اختلاف موجود نیز می‌پردازیم و در نقل اقوال گوناگون، اشاره‌ای به برخی خطاهای نادر هم خواهیم داشت.



از طواف نقل شده که رکن بعد از اسود را رکن غربی نامیده است که در نتیجه باید رکن اسود را رکن شمالی فرض نمود.

طاف رضي الله تعالى عنه بالبیت مع فلان، فلما انتهى إلى الركن الغربي الذي يلي الحجر الأسود. قال له: أ لا تستلم؟ فقال له: انفذ عنك؛ فان النبي ﷺ لم يستلمه.

این خبر علاوه بر الفائق^۳ (قرن ششم) در کتابهای النهایه فی غریب الحدیث^۴ (قرن هفتم) و لسان العرب^۵ (قرن هشتم) نیز تکرار شده است.

این نقل در کتب روایی اهل سنت با

۱. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵

۲. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، صد و ده جلد، دار الکتب الاسلامیه و المکتبه الاسلامیه، ج ۹۹، ص ۲۱۹

۳. محمود بن عمر زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، تصحیح محمد ابو الفضل ابراهیم و علی محمد البجاوی، ذیل ماده «نفذ».

۴. ابن الاثیر، النهایه فی غریب الحدیث، تصحیح طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، ذیل ماده «نفذ».

۵. ابن منظور، لسان العرب، ذیل ماده‌های «نفذ» و «عنن».

است که هرگاه عنوان رکن به صورت مطلق و بدون انضمام قرینه‌ای به کار رود و منظور رکن خاکی باشد، به رکن اسود انصراف خواهد داشت^۱ و حتی گاه خود حجرالأسود رکن خوانده شده است.^۲

نام‌های ارکان، به اعتبار جهات چهارگانه:

از آنجا که رکن‌های چهارگانه کعبه، با اختلاف ناچیزی، در سمت جهات چهارگانه اصلی قرار دارد، هر رکن به اعتبار جهت جغرافیایی، نامی خاص گرفته است؛ یعنی رکن اسود که در سمت شرق واقع است، «رکن شرقی» نامیده شده و رکن‌های بعدی، به ترتیبی که در طواف پیموده می‌شوند، رکن‌های شمالی، غربی و جنوبی نام گرفته‌اند.

وضوح و ثبات جهات چهارگانه، از عللی بوده که جز در مواردی نادر اختلافی را در این اسامی مشاهده نمی‌کنیم.

نظریه مخالف اول: قسار گرفتن

حَجْرَ الْأَسْوَدِ فِي رُكْنِ شِمَالِي

به این مدعا در دو شکل اشاره شده است:

۱. نخست در کتب لغت، داستان ذیل

یلی الأسود» به عنوان قیدی احترازی در متن ذکر شده است.

۲. در کتاب معجم البلدان از ابو عراره نقل شده است که:

«و هو (الحجر الأسود) في الركن الشمالي»^۶.

این گفته با نقل های دیگر مصنف تعارض دارد:

«و الحجر الأسود على الركن الشرقي»^۷.

«و جعل ابراهيم... عرضها في الأرض

تفصیل بیشتری از زبان یعلی بن امیه آمده است که:

«یعلی بن أمیة قال: كنت مع عمر فاستلم الركن، قال یعلی: و كنت ممّا یلی البیت فلما بلغت الركن الغربی اللّذی یلی الأسود و حدرت بین یدیه لأستلم، فقال: ما شأنك؟ قلت أ لا تستلم هذین؟ فقال ألم تطف مع رسول الله ﷺ؟ فقلت: بلی قال أ رأیته یستلم هذین الركنین؟ یعنی الغربیین؟ قلت: لا، قال: فلیس لك فیہ اسوة حسنة؟ قلت: بلی، قال: فانفذ عنك.»

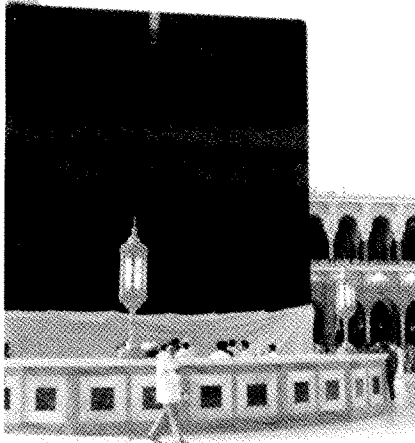
خبر با اختلافی اندک، علاوه بر کتب روایی قرن دوم؛ همچون مسند احمد بن حنبل^۱ و المصنف^۲، در مجامعی مانند کنز العمال^۳ نقل شده است. علاوه بر اینکه در نقل دیگری از مسند احمد بن حنبل^۴ و کنز العمال^۵ داستان را یعلی بن امیه به خلیفه سوم اسناد می دهد.

از ادامه خبر به خوبی دانسته می شود دو رکن غربی و شمالی، که در مجاورت حجر اسماعیل قرار دارند، از باب تغلیب، «غربیین» خوانده شده اند و سپس جهت تمییز رکن شمالی از رکن غربی حقیقی، قید «الذی

۱. احمد بن حنبل، المسند، تصحیح حمزه احمد الزین، بیست جلد، چاپ اول، دارالحديث، قاهره، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۷۳ و ج ۱۴، ص ۱۶
۲. عبد الرزاق صنعانی، المصنف، تصحیح حبیب الرحمن الاعظمی، یازده جلد، المجلس العلمی، ج ۵، ص ۴۵، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.
۳. متقی هندی، کنز العمال، تصحیح محمود عمر الدمیاطی، شانزده جلد، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۶۸
۴. احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۳۸۲
۵. متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۷۰
۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل کلمه «الحجر الأسود».
۷. همان، ذیل کلمه الکعبه.



به نظر می‌رسد که این ناهمخوانی، از انحراف اندکِ ارکان، از جهات چهارگانه ناشی می‌شود؛ زیرا با دید دقیق جغرافیایی، رکن اسود مقداری از مشرق به سمت جنوب انحراف دارد و همانگونه که به تسامح غالباً شرقی محسوب می‌شود، مؤلف محترم نیز آن را جنوبی فرض کرده است. هر چند با توجه به انحراف کمتر از ده درجه رکن اسود از سمت شرق، جنوبی نامیدن آن تسامحی غیر متداول است.



اثنین و ثلاثین ذراعاً من الركن الأسود إلى الركن الشمالي الَّذِي عند الحجر»^۱.

نظریه مخالف دوم: قرار گرفتن حَجْرِ الْأَسْوَدِ در رکن جنوبی در کتاب معجم الفاظ الفقه الجعفری آمده است:

«الحجر الأسود يقع في الركن الجنوبي من أركان الكعبة و يعرف هذا الركن باسمه فيقال له ركن الحجر الأسود»^۲.

این تعبیر با عبارت دیگر همین متن، در تعارض است؛ زیرا اولاً: رکن‌های بعد از اسود را که در مجاورت حجر اسماعیل قرار دارند به ترتیب شمالی و غربی می‌خوانند که در نتیجه باید رکن اسود شرقی محسوب شود:

«يحيط بها (حجر اسماعيل) جدار على شكل نصف دائرة، طرفاه إلى زاويتي البيت الشمالية والغربية»^۳.

ثانیاً: در جای دیگر، اسود را در جهت جنوب شرقی معرفی می‌کند:

«الركن اليماني: ركن الكعبة الجنوبي الغربي... و الركن الجنوبي الشرقي هو الحجر الأسود»^۴.

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل کلمه الحجر الأسود.
۲. د. احمد فتح الله، معجم الفاظ الفقه الجعفری، ص ۱۵۳، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقہی، نسخه سوم.
۳. همانجا.
۴. همان، ص ۲۱۲.

براساس جهات جغرافیایی مناطق متناظر، در طواف به همین ترتیب قرار دارند ولی به ندرت ادعا شده که رکن دوم طواف شامی و رکن بعدی عراقی نامیده می‌شود که در این صورت ترتیب ارکان، خلاف سیاق معهود خواهد بود؛ همانند دیدگاههای ذیل:

اول: نظریه محمد بن احمد بن محمد نهروانی (متوفای ۹۹۰) در کتاب الإعلام بأعلام بیت الله الحرام:

«قال الأزرقی - رحمه الله - تعالی فی تاریخه عن ابن إسحاق إن الخلیل ﷺ لما بنی البیت، جعل طولہ فی السماء سبعة أذرع و جعل طولہ فی الأرض من قبل وجه البیت الشریف من الحجر الأسود إلى الرکن الشامی اثنین و ثلاثین ذراعاً و جعل عرضه فی الأرض من قبل المیزاب من الرکن الشامی إلى الرکن الغربی الذی یشمى الآن الرکن العراقی اثنین و عشرين ذراعاً و جعل طولہ فی الأرض من جانب رکن ظهر البیت الشریف من

نام‌های ارکان به اعتبار کشورها:

ارکان کعبه به جهت سرزمین و کشورهایی که در امتدادشان قرار دارند، به نام رکن‌های «یمانی»، «شامی» و «عراقی» خوانده شده‌اند.

رکن یمانی؛ در طواف، آخرین رکن هر شوط است و پیش از رکن اسود قرار دارد و هیچ اختلافی در مصداقش دیده نمی‌شود. این رکن را چون در جهت کشور یمن واقع شده و یا چون به دست ابی‌بن سالم یمنی ساخته شده، به این نام خوانده‌اند:

و ذکر قوم:

إن «أبی بن سالم الکلبی» ورد مكة و قریش تبني البیت، و تشاجروا فی إخراج النفقة، فسألهم أن یولوه رکناً من أركانہ، فولوه الربع الذی فیہ الرکن الیمانی، فبناه. فسمی الیمانی. و قال شاعرهم:

لنا أیمن البیت الذی تعبدونه

ورأته ما بقی أبی بن سالم

و أكثر الناس علی أنه سمي: یمانیا؛

لأنه من شق الیمن»^۱.

رکن عراقی و شامی؛ این دو رکن

۱. ابن قتیبه، المعارف، تصحیح د. ثروت عکاشه، چاپ ششم، هیئة المصریة العامه للكتاب، ص ۵۶۱



عشر ذراعاً و ثلثا ذراعاً (و من الركن العراقي إلى الركن اليماني أحد و عشرون ذراعاً و ثلثا ذراعاً) و من الركن اليماني إلى الحجر الأسود ثمانية عشر ذراعاً»^۵.

سوم: در معجم البلدان نیز آمده است: «و جعل إبراهيم طولها في السماء سبعة أذرع و عرضها في الأرض اثنين و ثلاثين ذراعاً من الركن الأسود إلى الركن الشمالي الذي عند الحجر، و جعل مابين الركن الشامي إلى الركن الذي فيه الحجر، اثنين و ثلاثين ذراعاً

الركن الغربي المذكور إلى الركن اليماني إحدى و ثلاثون ذراعاً و طول عرضه في الأرض من الركن اليماني إلى الحجر الأسود عشرون ذراعاً»^۱.

باید توجه داشت که علاوه بر اتفاق تاریخ‌نگاران بر ارتفاع نه ذراعی کعبه در بنای حضرت ابراهیم علیه السلام، در اخبار مکه ازرقی هم، که منبع نقل مذکور است، به جای کلمه «سبعه»، «تسعه» آمده است.^۲ و حتی در بخش دیگری از متن، نه‌والی هم به این ارتفاع تصریح می‌کند:

«و كان طول الكعبة قبل قریش تسعة»^۳.

در تلخیص کتاب، که به قلم عبدالکریم ابن محب‌الدین نه‌والی قطبی است، هر چند بخشی از عبارت به خطا ساقط گردیده ولی ارتفاع کعبه همان نه ذراع قید گشته است.^۴ دوم: در فصلی نیز که قطبی به تلخیص افزوده، بر همان مدعای غیر متداول تأکید دارد:

«فطولها من الحجر الأسود إلى الركن الشامي واحد و عشرون ذراعاً و من الركن الشامي إلى الركن العراقي سبعة

۱. محمد بن احمد نه‌روانی، الإعلام بأعلام بيت الله الحرام، تصحيح هشام عبد العزيز عطا، چاپ اول، المكتبة التجارية، مصطفى احمد الباز، مکه، ۱۴۱۶ق، ص ۶۲
۲. ابو وليد ازرقی، اخبار مکه، تصحيح رشدي الصالح ملحسن، دو جلد، دار الاندلس، بيروت، ۱۴۱۶ق. ج ۱، ص ۶۴
۳. محمد بن احمد نه‌روانی، الإعلام بأعلام بيت الله الحرام، ص ۱۱۸
۴. عبد الكريم النهروالي القطبي، اعلام العلماء الأعلام ببناء المسجد الحرام، تصحيح احمد محمد جمال، عبد العزيز الرفاعي و د. عبدالله الجبوري، چاپ دوم، دارالرفاعي، رياض، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰
۵. همان، ص ۱۴۲

خواهد بود که خلاف واقعیت مشهود است. لذا به نظر می‌رسد نسخه مرجع تصحیح کتاب و یا شیوه تحقیق مصحح، از آشفتگی آشکاری رنج می‌برد.

در تعیین مصداق ارکان عراقی و شامی، دو دیدگاه متضاد مشهود است:

الف: رکن عراقی همان رکن اسود و رکن شامی نیز رکن شمالی است. پس رکن بعدی در این دیدگاه نامی بجز رکن غربی نخواهد داشت.

ب: رکن عراقی رکن شمالی و رکن شامی رکن غربی است و رکن اسود به اسمی بر اساس مناطق نامیده نمی‌شود.

دیدگاه دوم اکنون از اشتهاار بیشتری برخوردار است و در متون معاصر همچون آثار اسلامی مکه و مدینه پذیرفته شده^۳ و مبنای اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوره نیز قرار گرفته است.^۴ هرچند در کتاب

و جعل طول ظهرها من الركن العراقي إلى الركن اليماني، احداً و ثلاثين ذراعاً و جعل عرض شقها اليماني من الركن الأسود إلى الركن اليماني، عشرين ذراعاً.^۱

این اندازه‌های کعبه را ازرقی اینگونه نقل می‌کند:

«و جعل طولہ فی السماء تسعة أذرع و عرضه فی الأرض اثنين و ثلاثين ذراعاً من الركن الأسود إلى الركن الشامي، الَّذِي عند الحجر من وجهه و جعل عرض مابين الركن الشامي إلى الركن الغربي الَّذِي فيه الحجر، اثنين و عشرين ذراعاً و جعل طول ظهرها من الركن الغربي إلى الركن اليماني، أحد و ثلاثين ذراعاً و جعل عرض شقها اليماني من الركن الأسود إلى الركن اليماني عشرين ذراعاً.»^۲

در مورد اختلاف اندازه‌ها در دو متن، می‌توان گفت که علاوه بر خطای در نقل ارتفاع بنای ابراهیمی کعبه، شکل حاصل از اندازه‌های مذکور در معجم البلدان، ذوزنقه‌ای با ابعاد ۲۰، ۳۱، ۳۲، ۳۲ ذراع

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل کلمه «الکعبه».

۲. ابو ولید ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۴.

۳. رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، چاپ پنجم، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۷۶.

۴. معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری، اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوره، چاپ اول، نشر مشعر، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۴.



لم يستلمهما لأنه ليس في استلامهما
من الفضل و الترغيب في الثواب ما
في استلام الركن العراقي و اليماني».^۵
روایت دوم:

«و في رواية أخرى كان لبني هاشم من
الحجر الأسود إلى الركن الشامي».

این روایت در کافی^۶ و کتاب من
لا یحضره الفقیه^۷ نقل شده است.

چنانکه در اخبار مکه نقل شده^۸
هنگامی که قریش در سال پنجم پیش از

۱. محمد محمدی ری شهری، حج و عمره در
قرآن و حدیث، ترجمه جواد محدثی، چاپ اول،
دارالحدیث، قم، ص ۱۷۵

۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، تصحیح علی
اکبر غفاری، ده مجلد، چاپ اول، نشر صدوق،
تهران، ۱۳۷۶ خورشیدی، ج ۵، ص ۱۲۳

۳. شیخ طوسی، الاستبصار، تصحیح سید حسن
موسوی خراسان، چهار مجلد، چاپ چهارم،
دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ خورشیدی،
ج ۲، ص ۲۱۶

۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، تصحیح
موسسه آل البيت، سی جلد، چاپ اول، موسسه
آل البيت (علیه السلام)، لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۲ ق.،
ج ۱۳، ص ۳۴۴

۵. شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۲۱۷

۶. ج ۴، ص ۲۱۹

۷. ج ۲، ص ۲۴۸

۸. ابو ولید ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۶۱

حج و عمره در قرآن و حدیث نقشه‌ای آمده
که مطابق دیدگاه اول ترسیم شده است.^۱
دلایلی را که برای اثبات هر یک از دو
دیدگاه می‌شود اقامه کرد، در ضمن
گروههایی بررسی می‌کنیم:

۱. روایات اهل بیت (علیهم السلام)

در تأیید دیدگاه اول می‌توان به روایات

زیر تمسک کرد:

روایت اول:

«أحمد بن محمد بن عیسی عن ابراهیم

بن ابي محمود، قال: قلت للرضا (علیه السلام):

أستلم الیمانی و الشامی و الغربی؟

قال نعم».

این روایت را شیخ طوسی در کتابهای

تهذیب^۲ و استبصار^۳ نقل کرده و در مجامع
ثانویه مانند کتاب وسائل الشیعه^۴ آمده است.

چون استحباب استلام حجر الأسود قطعی
بوده، استلام ارکان دیگر مورد سؤال قرار

گرفته و روشن است که رکن شامی غیر از
رکن غربی است و باید بر رکن شمالی منطبق

باشد. شیخ طوسی نیز در ذیل روایت رکن
اسود را عراقی می‌نامد و در باره دو رکن

شامی و غربی می‌فرماید:

«و یجوز أن یکون رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

أن تصلي صلواتك كلها الفرائض و
 غيرها عند الحطيم فافعل فإنه أفضل
 بقعة على وجه الأرض و الحطيم ما بين
 باب البيت و الحجر الأسود و هو
 الموضع الذي فيه تاب الله عز و جل
 على آدم عليه السلام ، و بعده الصلاة في الحجر
 أفضل، و بعد الحجر ما بين الركن
 العراقي و باب البيت و هو الموضع
 الذي كان فيه المقام، و بعده خلف
 المقام حيث هو الساعة، و ما قرب من
 البيت فهو أفضل إلا أنه لا يجوز لك أن
 تصلي ركعتي طواف النساء و غيره إلا
 خلف المقام حيث هو الساعة».

بعثت، بنای کعبه را تجدید می‌کردند،
 بازسازی دیوارهای کعبه در میان قبایل
 قریش بطاح، با قرعه تقسیم گردید و با توجه
 به تعدد قبایل، هیچ گروهی عهده‌دار بیش از
 یک دیوار نشد. پس، از این حدیث استفاده
 می‌شود که دو رکن اسود و شامی مجاورند و
 لذا رکن شامی در جهت شمال قرار خواهد
 داشت.

علامه محمدتقی مجلسی در روضة
 المتقین^۱ و علامه محمد باقر مجلسی در
 بحار^۲ پس از نقل روایت از کتاب کافی،
 آورده‌اند که در برخی نسخه‌های کافی
 به جای شامی، یمانی بوده است که در آن
 صورت برای استدلال مفید نخواهد بود؛
 ولی از آنجا که کتاب‌هایی همچون وسایل
 الشیعه^۳ و مستدرک الوسایل^۴ روایت را به
 همین شکل از کافی نقل کرده‌اند و حتی در
 شرح خود علامه مجلسی^۵ نیز متن به شکل
 حاضر نقل شده و در نسخه‌های خطی
 موجود فعلی نیز هیچ نشانه‌ای از صورت
 دیگر نیست، باید نسخه حاضر را صحیح و
 روایت را وافی به مقصود فرض کرد.
 روایت‌های مؤید دیدگاه دوم
 عبارت‌اند از:

الف: «و قال الصادق عليه السلام: إن تهيأ لك

۱. علامه محمد تقی مجلسی، روضة المتقین،
 تصحیح سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه
 اشتهاردی، چهارده جلد، بنیاد فرهنگ اسلامی
 حاج محمد حسین کوشانیور، ج ۴، ص ۱۴۱
۲. ج ۱۵، ص ۳۳۹
۳. ج ۱۳، ص ۲۱۶
۴. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل،
 تصحیح موسسه آل‌البتیت عليه السلام، هجده جلد،
 چاپ دوم، موسسه آل‌البتیت عليه السلام لاحیاء
 التراث، بیروت، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۷، ص ۳۷۶
۵. علامه محمد باقر مجلسی، مرآة العقول،
 تصحیح سید محسن حسینی امینی، بیست و
 شش جلد، چاپ اول، دار الکتب الاسلامیه،
 تهران، ۱۳۶۵ خورشیدی، ج ۱۷، ص ۵۹



و در لوامع صاحبقرانی تأکید شده است که:

«رکن عراقی که مذکور است، رکنی است که مشهور است به رکن شامی».^۵

یعنی ظاهر روایت بر خلاف قول مشهور است که بر دیدگاه اول منطبق است. ایشان در شرح حدیثی دیگر نیز از قائلان دیدگاه دوم به عنوان «بعض» تعبیر می‌نمایند و اشاره‌ای به شهرت دیدگاه اول دارند:

«و ظاهراً مراد از رکن شامی در اینجا رکنی است که از رکن حجر که می‌گذرند به آن می‌رسند و بعضی این رکن را عراقی می‌گویند».^۶

۱. ج ۲، ص ۲۰۹

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، تصحیح عبد الرحیم الربانی الشیرازی، بیست جلد، چاپ سوم، المكتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ص ۵۳۹

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ج ۵، ص ۲۷۵

۴. روضة المتقین، ج ۴، ص ۵۸

۵. علامه محمد تقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، هشت جلد، چاپ اول، انتشارات دار التفسیر، قم، ۱۳۷۶ش، ج ۷، ص ۹۳

۶. همان، ج ۷، ص ۲۳۸

این روایت در کتاب من لایحضره الفقیه^۱ وارد شده است و چون از نظر فضیلت، اولین رتبه به فاصله رکن اسود و در خانه و سومین رتبه به محلی اختصاص دارد که میان در کعبه و رکن عراقی است، آشکار می‌گردد که رکن بعد از اسود، عراقی نامیده شده است.

مستن روایت در برخی از نسخه‌های خطی کتاب و سائل، به شکل مذکور و در برخی نسخه‌ها به تعبیر «مابین الرکن الشامی و باب البیت» آمده است؛ لذا در نسخه اسلامیة تعبیر «العراقی» در داخل پرانتز به دنبال «الشامی» ذکر شده است^۲ و در نسخه آل‌البیت، در پاورقی به این اختلاف اشاره شده^۳ ولی از آنجا که در شروع نیز همچون لوامع صاحبقرانی و روضة المتقین تعبیر عراقی آمده، و این در حالی است که شارح متوجه غیر متعارف بودن این عنوان بوده و در هر دو متن کوشیده است بگونه‌ای کاربرد واژه را توجیه کند، باید صحت نسخه‌های فعلی فقیه را بپذیریم.

علامه محمد تقی مجلسی در شرح این روایت می‌نویسد:

«الرکن العراقي الذی هو مشهور الآن بالشامی و هو محاذ للقطب الشمالي تقریباً».^۴

الدِّينِ آمَنْتُ بِكَ وَ بِرَسُولِكَ وَ وَلِيِّكَ
رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا
وَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيًّا وَ بِعَلِيِّ ﷺ وَلِيًّا وَ إِمَامًا
وَ بِالْمُؤْمِنِينَ إِخْوَانًا، فَإِذَا أَنْتَهَيْتَ إِلَى
تَحْتِ الْمِيزَابِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ أَظْلِنِي تَحْتِ
ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ آمَنِي
رَوْعَةَ الْقِيَامَةِ وَ أَعْتَقْنِي مِنَ النَّارِ وَ
أَوْسِعْ عَلَيَّ رِزْقِي مِنَ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ
عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ
فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ، وَ اغْفِرْ لِي وَ
تُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، فَإِذَا
أَنْتَهَيْتَ إِلَى الرُّكْنِ الشَّامِيِّ فَقُلْ: اللَّهُمَّ
اجْعَلْهُ حَجَّةً مَقْبُولَةً وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا وَ
سَعِيًّا مَشْكُورًا وَ عَمَلًا مُتَقَبَّلًا تَقَبَّلْ مِنِّي
كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ مُوسَى

این روایت را به انضمام سه روایت
بعدی، علامه مجلسی در کتاب بحار^۱ از
نوشته شیخ محمد بن علی جبعی (جد شیخ
بهائی) و او از نوشته شهید اول نقل کرده
است و سپس در کتاب مستدرک الوسائل به
نقل از بحار وارد شده است.^۲ از طرف دیگر
روایت در ضمن متنی طولانی در کتاب فقه
الرضا^۳ نیز ذکر شده است،^۴ هر چند اعتبار
و استناد این کتاب، خود مورد مناقشه جمعی
از محققان است؛^۵ ولی معتقدان به صحت
کتاب، روایت را در تألیفات خود همچون
بحار^۶ و مستدرک الوسائل^۷ نقل کرده‌اند.
روایت دوم در نسخه دیگری از کتاب
فقه الرضا^۸ که به دست علامه مجلسی
رسیده بوده، آمده است:

«فَإِذَا أَنْتَهَيْتَ إِلَى بَابِ الْبَيْتِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ
إِنَّ الْبَيْتَ بَيْتَكَ، وَ الْحَرَمَ حَرَمَكَ، وَ
الْعَبْدَ عَبْدُكَ، هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ
النَّارِ. ثُمَّ تَطَوَّفُ فَإِذَا أَنْتَهَيْتَ إِلَى رُكْنِ
الْعِرَاقِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ
الشُّكِّ وَ الشَّرِّكَ وَ الشَّقَاقِ وَ النَّفَاقِ وَ
دَرَكِ الشَّقَاءِ وَ مَخَافَةِ الْعِدَى وَ سُوءِ
الْمُنْقَلَبِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْفَاقَةِ
وَ الْجِرْمَانِ وَ الْمُنَى وَ الْفَتَقِ وَ غَلْبَةِ

۱. ج ۹۹، ص ۲۳۱

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۲۳ و ج ۹، ص ۴۲۷

۳. منسوب به امام رضا^{علیه السلام}، الفقه، تصحیح
موسسه آل البيت^{علیهم السلام} لاحیاء التراث، چاپ

اول، کنگره جهانی حضرت رضا^{علیه السلام}، مشهد،

۱۴۰۶ ق، ص ۲۲۲

۴. همان، ص ۱۰

۵. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹،

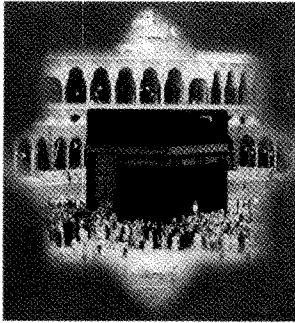
ص ۲۳۰

۶. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳،

ص ۴۲۲



درب‌رخی از مسائل، مصداق خارجی موضوع تبیین نمی‌گردد و تنها بعضی از منابع با ذکر ویژگی‌های فعلی، رکن مورد نظر را تعیین می‌نمایند. در این فصل فهرست مسائل فقهی و موارد تصریح و یا اشاره به مصادیق ارکان را پی می‌گیریم.



مسأله اول: بحث قبله

در بسیاری از کتب فقهی، به یک یا چند شیوه ذیل، دیدگاه اول تأیید شده است:

۱. ارکان چهارگانه کعبه عبارت‌اند از: رکن‌های عراقی، شامی، غربی و یمانی که تفکیک رکن «شامی» و «غربی» قرینه پذیرش دیدگاه اول است؛ مانند: حمزة بن عبد العزيز دیلمی (متوفای

كَلِيمِكَ وَ عِيسَى رُوحِكَ وَ مُحَمَّدٍ ﷺ حَبِيبِكَ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الرُّكْنِ الِیْمَانِيِّ فَقُلْ: اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۱

روایت را مستدرک الوسائل نیز به نقل از بحار الأنوار ذکر کرده است.^۲ چون ادعیه وارده در روایت به ترتیب طواف می‌باشد، باید رکن عراقی بعد از در کعبه قرار گیرد، پس بر همان رکن شمالی منطبق می‌گردد.

چون این بخش در متن مصحح فقه الرضا علیه السلام موجود نبوده، علامه کلّ نسخه را برخلاف شیوه معمول در یک محل ضبط نموده‌اند.^۳ از سوی دیگر استدلال به گفتار یا رفتار اشخاصی همچون ابن عباس، جابر بن عبدالله، عبدالله بن عمر، عایشه، انس بن مالک و عبدالله بن مسعود و نقل تردید علما در چگونگی حج قران و اعلام نظر به شیوه اجتهاد ظنی و نه علم یقینی با مرجعیت علمی ائمه علیهم السلام سازگار نیست. این مجموعه اگر قرائن عدم اعتبار روایت نباشد، نشانه‌ای روشن بر تقیّه‌ای آشکار است که تمسک به حدیث را با اشکال روبه‌رو می‌سازد.

۲. کتب فقهی شیعه

ارکان کعبه در ضمن چند مسأله در کتاب‌های فقه مورد بحث قرار گرفته است.

۱. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج

۹۹، ص ۳۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۸۷

۲. ج ۹، ص ۳۸۷

۳. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۳۳

۴۴۸ق.) در کتاب المراسم العلویه می نویسد:

«و النَّاسُ يَتَوَجَّهُونَ إِلَى الْأَرْكَانِ،
فَالغَرَبِيُّ لِأَهْلِ الْمَغْرِبِ وَالشَّرْقِيُّ لِأَهْلِ
الْمَشْرِقِ وَالْيَمَانِيُّ لِأَهْلِ الْيَمَنِ وَ
الشَّامِيُّ لِأَهْلِ الشَّامِ»^۱.

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰) در کتابهای
المبسوط^۲، النهایه^۳، الجمل و العقود^۴، و
الاقتصاد^۵، علاوه بر آنچه در الاستبصار
گذشت، بر این مبنا تأکید می کند.

اصباح الشریعه^۶ در بحث قبله^۷ و ابن
حمزه طوسی (متوفای ۵۶۰) در کتاب الوسیله
الی نیل الفضیله^۸ نیز عبارتی مشابه دارند.

ابو الفضل شاذان بن جبرئیل در کتاب
«ازاحة العله» که بنا بر گزارش بحار^۹ در
سال ۵۵۸ق. تألیف نموده بحث مبسوطی
را درباره قبله مناطق و شهرهای مختلف
طرح می کند که بنا به نقل شهید اول
چنین است:

«إِنَّ الْعِرَاقَ وَالْخِرَاسَانَ وَمَا كَانَ فِي
حُدُودِ مِثْلِ الْكُوفَةِ وَبَغْدَادٍ وَحُلُوانٍ
إِلَى الرِّیِّ وَمَرُوٍّ وَخَوَارِزْمٍ - يَسْتَقْبِلُونَ
الْبَابَ وَالْمَقَامَ... وَأَهْلُ سَمِيسَاطٍ وَ

الاحكام النبویه، تصحیح سید محسن حسینی
امینی، معاونیه الثقافیه للمجمع العالمی لأهل
البيت عليه السلام، قم، ۱۴۱۴ق.، ص ۶۰، به نقل از لوح
فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

۲. شیخ طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیه،
تصحیح سید محمد تقی کشفی، هشت جلد،
چاپ دوم، المكتبة المرتضویه، تهران، ۱۳۸۷
ق، ج ۱، ص ۷۸

۳. همو، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی،
انتشارات قدس محمدی، قم، ص ۶۳

۴. همو، الجمل و العقود (در ضمن الرسائل
العشر)، تصحیح واعظ زاده خراسانی، موسسه
النشر الاسلامی، قم، ص ۱۷۵

۵. همو، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد،
تصحیح حسن سعید تهرانی، مكتبة جامع
جهلستون، تهران، ۱۴۰۰ ق، ص ۲۵۷

۶. برخی از محققان همچون میرزا عبدالله
افندی در ریاض العلماء، ج، ص ۴۴۶ این کتاب را
از تألیفات قطب الدین کیزی (قرن ششم)
دانسته اند گروهی نیز همچون آقابزرگ تهرانی
در الذریعه آن را از تألیفات نظام الدین
صهرشتی (متوفای اواخر قرن پنجم بر
شمرده اند. در سند چاپ شده نیز از قول دوم
پیروی شده است.

۷. اصباح الشیعه بمصباح الشریعه (در ضمن
مجموعه سلسله الینابیع الفقیه)، تصحیح علی
اصغر مروارید، چهل جلد، چاپ اول، دار التراث
و الدار الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۶۱۰
۸. ابن حمزه طوسی، الوسیله إلى نیل الفضیله،
تصحیح محمد الحسون، چاپ اول، مكتبة
السید المرعشی، قم، ۱۴۰۸ ق، ص ۸۵، به نقل
از لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

۹. ج ۸۴، ص ۷۲

۱. حمزه بن عبد العزیز، المراسم العلویه فی



سید ابن طاووس (متوفای ۶۶۴) در
فلاح السائل،^۵ محقق حلی (متوفای ۶۷۶)
در شرایع الاسلام،^۶ و علامه حلی (متوفای
۷۲۶) در تذکرة الفقهاء،^۷ و قواعد الأحكام^۸
نیز با عباراتی مشابه به این دیدگاه تصریح
می‌کند.

محقق اردبیلی (متوفای ۹۹۳) در بحث
اوقات نماز می‌گوید:

۱. شهید اول، ذکر الشیعة فی احکام الشریعة،
تصحیح موسسه آل البيت علیهم السلام، جلد، چاپ
اول، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم،
۱۴۱۹ق.، ج ۳، صص ۱۶۵ - ۱۶۴
۲. فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد
الأحكام، پانزده جلد، چاپ اول، موسسه النشر
الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.، ج ۳، صص ۱۵۰ - ۱۴۰
۳. ج ۸۴، صص ۸۹ - ۷۳
۴. شیخ طوسی، مصباح المتهدجد، چاپ اول،
موسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ق.، ص ۲۷
۵. سید ابن طاووس، فلاح السائل، دفتر
تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ص ۱۲۹
۶. محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل
الحلال و الحرام، تصحیح عبد الحسین محمد
علی بقال، چهار جلد، چاپ دوم، مطبوعاتی
اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ق.، ج ۱، ص ۵۵
۷. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، تصحیح موسسه
آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، موسسه آل البيت علیهم السلام
لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ق.، ج ۳، ص ۱۲
۸. همو، قواعد الاحکام، سه جلد، چاپ اول،
موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.، ج ۱،
ص ۲۵۱

الجزيرة إلى باب الأبواب يتوجهون
إلى حيث يقابل ما بين الركن الشامي إلى
نحو المقام... و أهل الشام إلى منتهى
حدوده يستقبلون الميزاب إلى الركن
الشامي... و أهل مصر و الاسكندرية و
القيروان إلى السوس الأقصى من
المغرب إلى البحر الأسود يستقبلون ما
بين الركن الغربي إلى الميزاب... و
أهل الحبشة و التوبة يستقبلون ما بين
الركن الغربي و اليماني»^۱.

این بخش‌های کتاب با تفاوت‌های
ناچیزی در کشف اللثام^۲ و بحار^۳ نیز نقل شده
است.

۲. حجر الأسود در رکن عراقی قرار
گرفته و یا رکن اسود عراقی نیز نامیده
می‌شود، مانند:

شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهدجد
تأکید می‌کند:

«و أهل العراق يتوجهون إلى الركن
العراقي و هو الركن الذي فيه الحجر و
أهل اليمن إلى الركن اليماني و أهل
المغرب إلى الركن الغربي و أهل الشام
إلى الركن الشامي»^۴.

والمغرب إلى المغربى و اليمن إلى
اليمنى».^۳

۳. شرفیان به رکن عراقی رو می‌کنند
پس رکن عراقی در جهت شرق قرار دارد و
چون حجراً الأسود نیز در رکن شرقی است
این دو رکن بر یکدیگر منطبق‌اند:
شیخ مفید (متوفای ۴۱۳) در کتاب
مقنعه تصریح می‌کند:

«فجعل الركن الغربي لأهل المغرب و
الركن العراقي لأهل العراق و أهل
المشرق و الركن اليمني لأهل اليمن و
الركن الشامي لأهل الشام».^۴

در کتاب اصباح الشیعه نیز آمده است:

«و يعرف أهل العراق و من يصلی إلى

۱. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان،
تصحیح مجتبی عراقی، علی پناه اشتهازدی و
حسین یزدی اصفهانی، چهارده جلد، موسسه
النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۱۰

۲. سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، هجده
جلد، چاپ اول، موسسه النشر الاسلامی، قم،
۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۲۱

۳. آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه، پنج جلد،
مکتبه الصدر، ج ۲، بخش ۱، ص ۹۲، به نقل از
لوح فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

۴. شیخ مفید، المقنعه، چاپ دوم، موسسه
النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، ص ۹۶

«لهذا يقال قبله العراق الركن الَّذِي فِيهِ
الحجر و يراد الحائط الَّذِي فِيهِ الباب
لأننا نجد قبله العراق (على ما وضع
الجدى) قريب الباب كمن يقف عند
المقام منحرفاً إلى جانب الركن
كما مر».^۱

سید علی طباطبایی (متوفای ۱۲۳۱) بر
مبنای دیدگاه اول می‌فرماید:

«فأهل المشرق و هم أهل العراق و من
والاهم و كان جهتهم إلى أقصى
المشرق و جنبه ممّا بينه و بين الشمال
و الجنب إلى الركن الَّذِي يليهم و هو
الركن العراقي الَّذِي فِيهِ الحجر الأسود
و أهل المغرب إلى الغربي و أهل
الشام إلى الشامي و أهل اليمن إلى
اليمنى».^۲

آقا رضا همدانی (متوفای ۱۳۲۲) در
کتاب مصباح الفقیه در این باره می‌نویسد:

«و أهل كل إقليم يتوجهون إلى
سمت الركن الَّذِي على جهتهم فأهل
العراق إلى العراقي و هو الَّذِي فِيهِ
الحجر و أهل الشام إلى الشامي



قبلتهم من أهل الشرق قبلتهم بكون
الجدى...^۱.

المستجار و الركن اليماني فيبينهم
انحراف يسير عن المقابلة»^۲.

یحیی بن سعید حلّی (متوفای ۶۸۹) در
کتاب «الجامع للشرایع»^۲ و علامه حلّی در
«منتهی المطلب»^۳ نیز بر این مبنا سخن
گفته‌اند.

یعنی چون میان یمن و شام تقابل است،
رکن شامی باید تقریباً در جهت مقابل رکن
یمانی قرار گیرد و در نتیجه رکن بعد از رکن
اسود باشد.

محقق کرکی (متوفای ۹۴۰) در جامع
المقاصد، علاوه بر شرح کلام علامه
در قواعد^۴ که بر دیدگاه اول مبتنی است،
در مواردی به دیدگاه خود تصریح
می‌کند:

۵. رکن شامی در مجاورت رکن اسود
است:

«فیکون الركن العراقي لأهل
المشرق»^۵.

فاضل هندی قبله اهل عراق را دیوار
میان رکن شامی و عراقی می‌داند و با وجود
اشکال طرح شده، اطلاق عراقی بر رکن
اسود را تأکید می‌کند:

«إنَّ العراق و ما والاہ لما زادت علی

۴. رکن یمانی و شامی بر یک قطر از
کعبه و در مقابل یکدیگرند:
محقق کرکی در «جامع المقاصد»
می‌نویسد:

۱. اصباح الشیعه بمصباح الشریعه (در ضمن
مجموعه سلسله الینابیع الفقهیه)، ج ۴، ص ۶۱۱
۲. یحیی بن سعید حلّی، الجامع للشرایع، چاپ
دوم، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق، ص ۶۳
۳. علامه حلّی، منتهی المطلب فی تحقیق
المذهب، تصحیح بخش فقه، چاپ اول، بنیاد
پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۴۱۵ ق، ج ۴،
ص ۱۷۰

«و ربما یسأل فیقال أهل الشام
یجعلون الجدی علی المنكب الأیسر
و هم فی مقابلة أهل الیمن فكیف
یجعله أهل الیمن بین العینین و یجاب
بأنَّ أهل الشام یتقبلون المیزاب إلى
الركن الشامی و أهل الیمن یتقبلون

۴. محقق کرکی، جامع المقاصد، تصحیح
موسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، موسسه آل
البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۲،
صص ۵۹-۵۲
۵. همان، ص ۵۳
۶. همان، ج ۲، ص ۵۹

در کتاب جواهر نیز آمده است:

«و اما الركن الثاني من ركني الباب فهو
 لأهل الشام وغيرهم».^۴

مسأله دوم: ادعیه طواف

دعاهای مبسوطی به عنوان «مستحبات طواف» نقل شده است. این ادعیه که هر یک باید در بخشی از طواف، در محاذات ارکان باب، میزاب و مستجار قرائت شوند، نشانگر ترتیب وقوع اجزاء و ارکان کعبه نیز می باشند. این ترتیب بر دیدگاه اول منطبق است: قاضی ابن براج (متوفای ۵۶۰) در کتاب «المهذب» می نویسد:

«فإذا ابتدا به من الحجر الأسود و صار
 مقابل باب الكعبة دعا فقال... و إن كان
 نائباً من غيره ذكره و دعا له و مضى

۱. فاضل هندی، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۱۴۱
۲. همان، ج ۳، ص ۱۴۸
۳. شیخ جعفر کاشف الغطاء، كشف الغطاء عن خفيات مبهمات شریعة الغراء، انتشارات مهدوی، اصفهان، ص ۲۱۸
۴. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تصحیح عباس قوچانی، چهل و سه جلد، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ خورشیدی، ج ۷، ص ۳۷۸

مكة طولاً و عرضاً فلهم أن يتوجَّهوا
 إلى ما يقابل الركن الشامي إلى الركن
 الحجر وبالجملة إلى أي جزء من هذا
 الجدار من الكعبة، فبدأني تياسر
 يتوجَّهون إلى ركن الحجر و هو أولى
 بهم من أن يشرفوا على الخروج عن
 سمت الكعبة».^۱

و در جای دیگر تأکید می کند:

«والركن الشامي و هو ثاني ركني
 الجدار الذي فيه الباب لأهل الشام و
 من والاهم».^۲

شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸) نیز در کتاب خویش بر همین نکته تأکید می ورزد:

«ثالثاً: بالنسبة إلى أوساط العراق
 كالكوفة و ما سامتها من موصل و ما
 حازاها إلى الحجاز و قبلتهم الركن
 المشرقي المحاذي لمقام الحنبلي و
 بئر زمزم على ما قيل و الذي ظهر لي
 بعد الاختبار أنه بين المشرقي الذي فيه
 الحجر و بين الركن المسمى
 بالشامي».^۳



حَتَّى يَقَابِلَ الْمَقَامَ فَإِذَا جَازَ بَابَ الْكَعْبَةِ
وَصَارَ مُحَازِيًا لِلْمَقَامِ قَالَ... ثُمَّ يَقُولُ
فِي طَوَافِهِ بَيْنَ كُلِّ مَوْضِعَيْنِ - يَقِفُ
بَيْنَهُمَا لِلدُّعَاءِ... وَ يَكْثُرُ مِنْ قِرَاءَةِ
سُورَةِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ فِي
طَوَافِهِ حَتَّى يَقَابِلَ الرُّكْنَ الشَّامِيَّ فَإِذَا
قَابَلَهُ وَ صَارَ مُحَازِيًا لَطَرْفِ الْحَجَرِ
قَالَ... ثُمَّ يَتَقَدَّمُ حَتَّى يَصِيرَ مُحَازِيًا
لِلْمِيزَابِ فَإِذَا صَارَ مُحَازِيًا لِذَلِكَ مِنْ
خَارِجِ الْحَجَرِ فِي ظَهْرِهِ نَظَرَ إِلَيْهِ وَ
صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ قَالَ... وَ يَدُورُ
حَوَالِي الْحَجَرِ حَتَّى يَسِيرَ عِنْدَ طَوَافِهِ
الْآخَرَ مُحَازِيًا لِلرُّكْنِ الْغَرْبِيِّ، فَإِذَا صَارَ
مُحَازِيًا فِي ذَلِكَ قَالَ... ثُمَّ يَقُولُ بَعْدَ أَنْ
يَجَاوِزَ الرُّكْنَ الْغَرْبِيَّ قَبْلَ وَصُولِهِ إِلَى
الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ... ثُمَّ يَتَقَدَّمُ حَتَّى
يَصِلَ إِلَى الْمَسْتَجَارِ وَ هُوَ دُونَ الرُّكْنِ
الْيَمَانِيِّ قَلِيلًا فَإِذَا صَارَ كَذَلِكَ فَلْيَقُلْ...
ثُمَّ يَتَقَدَّمُ إِلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ فَإِذَا
صَارَ عِنْدَهُ التَّرْمَةَ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَيْهِ
فَإِنْ لَمْ يَتِمَّكَنْ مَسَحَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ يَمْسَحُ بِهَا
وَجْهَهُ وَ قَالَ... ثُمَّ يَجُوزُ حَتَّى يَصِيرَ
بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرُّكْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرِ

الأسود و يقول... ثمَّ ينفذ إلى الحجر
الأسود فإذا وصل إليه فقد تم شوطاً
فيستلمه»^۱.

ابن زهرة حلی^۲ (متوفای ۵۸۵) و
علی بن محمد قمی^۳ (قرن هفتم) نیز در ادعیه
طواف را با ترتیبی مشابه نقل می‌کنند:

مسأله سوم: مستحبات خروج از کعبه
برای ورود به کعبه آدابی ذکر شده که تا
خروج از آن نیز ادامه می‌یابد. یکی از آداب
خروج، اقامه دو رکعت نماز در برابر هر رکن
است که باید بارکن شامی آغاز شود و بارکن
اسود به انجام برسد. این ترتیب تنها در
صورتی شامل هر چهار رکن خواهد بود که
دو کن شامی و اسود مجاور یکدیگر باشند و
این فقط در دیدگاه اول حاصل می‌شود:

ابن حمزه در کتاب «الوسیله الی

۱. قاضی ابن براج، المذهب، دو جلد، مؤسسة
النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۶ ق، ج ۱،
صص ۲۳۵-۲۳۳

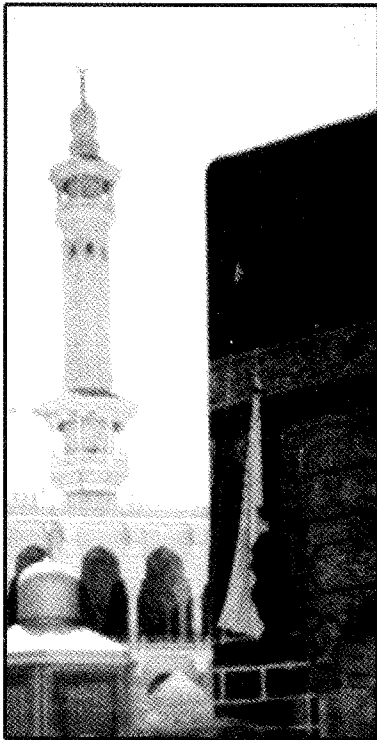
۲. ابن زهرة حلی، غنیة النزوع الی علمی
الاصول و الفروع، ابراهیم البهادری، چاپ اول،
مؤسسة الامام الصادق ع، قم، ۱۴۱۷ ق، صص
۱۷۴-۱۷۲

۳. علی بن محمد قمی، جامع الخلاف و الوفاق،
تصحیح حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول،
پاسدار اسلام، صص ۲۰۳-۲۰۲، به نقل از لوح
فشرده المعجم الفقهی، نسخه سوم.

نیل الفضيله» می نویسد:

استحباب استلام ارکان متن المختصر النافع
اینگونه می نویسد:

«آکدها) استحباباً (رکن الحجر)
یعنی العراقي (و الیمانی)».^۴



«و صلی رکعتین بإزاء کل رکن و بدأ
بالرکن الشامي و ختم بالرکن الَّذي فيه
الحجر».^۱

مسأله چهارم: استحباب استلام ارکان

در بیان استحباب استلام ارکان
چهارگانه، گاه اسامی ارکان نیز ذکر می گردد.
تفکیک دو رکن غربی و شامی نشانگر اعتقاد
به دیدگاه اول خواهد بود.

یحیی بن سعید حلّی در کتاب «الجامع

للشرايع» می فرماید:

«و روی استلام الرکن الغربي و

الشامي في كل شوط».^۲

علامه محمد باقر مجلسی (متوفای

۱۱۱۱) نیز در شرح روایت تهذیب به این

نکته تصریح می کند:

«و ذهب أكثر الأصحاب إلى استحباب

استلام الأركان كلها، وإنّ تأكد

استحباب استلام العراقي والیمانی...

ومنع ابن الجنيّد من استلام الشامي

والمغربی».^۳

سید علی طباطبایی در شرح بحث

۱. ابن حمزة طوسي، «الوسيلة الى نیل الفضيله»،
ص ۹۰.

۲. یحیی بن سعید حلّی، الجامع للشرائع،
ص ۱۹۷.

۳. علامه محمد باقر مجلسی، ملاذ الأخیار فی
فهم تهذیب الاخبار، تصحیح سید مهدی
رجائی، شانزده جلد، مكتبة السيد المرعشی،
قم، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۸۸.

۴. سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۷، ص ۴۶.



مسأله هفتم: استقبال کعبه از بالای

کوه صفا

از مستحبات سعی، وقوف بر بالای کوه صفا و قرائت دعاهاى وارده و نگرستن به کعبه است. این عمل پیشینه‌ای به قدمت بشر دارد؛ زیرا بنا به روایات، هنگامی که حضرت آدم علیه السلام از بالای کوه صفا حجرالأسود را دید که در رکن جای گرفته است، تکبیر و تهلیل گفته، خدا را به مجد و عظمت خواند:

«فلما نظر آدم من الصفا و قد وضع الحجر في الركن كبير الله و هلله و مجده فلذلك جرت السنة بالتكبير و استقبال الركن الذي فيه الحجر من الصفا».^۴

در تأسی به این سنت، دستورات متعددی در روایات وارد شده است:

«قال ابو عبدالله عليه السلام: ... فاصعد على الصفا حتى تنظر إلى البيت و تستقبل

۱. فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، ج ۵، ص ۴۱۸
۲. همان، ج ۶، ص ۶
۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۹، ص ۴۲۱
۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۸۶

مسأله پنجم: محدوده حجر اسماعیل

در برخی منابع، هنگام معرفی حجر اسماعیل، به وقوع آن در بین دو رکن شامی و غربی اشاره می‌شود که تفکیک آنها فقط با دیدگاه اول قابل توضیح خواهد بود.

فاضل هندی در بحث واجبات حج می‌فرماید:

«...ح: (ادخال الحجر) و هو موضع من الركن الشامي إلى الغربي محوط بجدار قصير بينه و بين كل من الركنين فتحة (في الطواف)».^۱

مسأله ششم: جایگاه کوه صفا

در معرفی سعی گفته شده که صفا در امتداد ضلع بین رکن عراقی و یمانی است. این مجاورت تنها با قول اول منطبق خواهد بود. در کتاب کشف اللثام آمده است:

«و هو (الصفا) أنف من جبل أبي قبيس بإزاء الضلع الذي بين الركن العراقي و اليماني».^۲

صاحب جواهر نیز می‌فرماید:

«و كيف كان فالصفا أنف من جبل أبي قبيس بإزاء الضلع الذي بين الركن العراقي و اليماني».^۳

همین سو جای گرفته است و چون محاذی رکن شامی است باید رکن شامی را در منتها الیه این دیوار جستجو کرد که بر قول اول منطبق خواهد بود؛ زیرا بر اساس قول دوم که رکن شامی در ملتقای دیوار شمالی و غربی است، باید باب حناطین را نیز در همان ضلع‌ها پی گرفت.

چند نکته:

از مجموع موارد متعددی که ذکر شد، می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱. فقهای شیعه در طول تاریخ بر انتساب رکن اسود به اهل عراق، نامگذاری رکن اسود به عراقی و نامیدن رکن شمالی به شامی اتفاق داشته‌اند. این توافق در برخی از متون نیز حکایت شده است:

سید محمد جواد عاملی (متوفای ۱۲۲۶) در کتاب مفتاح الکرامه آورده است:

«کون الرکن الذی فیہ الحجر رکن اهل

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۳۱
۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۹، ص ۴۱۵
۳. ملا احمد نراقی، مستند الشیعه، تصحیح موسسه آل‌البتیة، نوزده جلد، چاپ اول، موسسه آل‌البتیة، لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۹۳، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقہی، نسخه سوم.

الرکن الذی فیہ الحجر الأسود»^۱.

از این رو فقها به استحباب فتوا داده‌اند و گاه در بیان حکم فقهی، به اتحاد رکن اسود و رکن عراقی تصریح کرده‌اند؛ چنانکه صاحب جواهر در شرح کلام شرایع الاسلام به اشتغال رکن عراقی بر حجر الأسود تصریح می‌کند که:

«(و) منها أن (يستقبل الرکن العراقي) ذي الحجر حال كونه علی الصفا»^۲.

مسأله هشتم: جایگاه باب حناطین

ملا احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۵) در کتاب خود پس از اینکه به استحباب خروج از باب حناطین در وداع خانه کعبه حکم می‌کند، برای تعیین موضع باب نشانه‌ای را از ملا مهدی نراقی نقل می‌کند:

«وقال والذی العلامه - طاب ثراه - فی المناسک المکیة: و هو الباب الذی یرسمی الآن بباب الدربیة یحاذی الرکن الشامی و هو اول باب یفتح فی جنب باب السلام من جهة یمین من یدخل المسجد، انتهى»^۳.

با توجه به قرار گرفتن باب السلام در جهت دیوار شرقی کعبه، باب حناطین نیز در



سمت رکن اسود می‌دانسته‌اند، ولی حتی با کشف انحراف سمت عراق نیز در این نامگذاری تردیدی حاصل نشد و تنها در صدد توجیه گفته‌های پیشینیان برآمدند. چنانکه در کتاب ازاحة العلة (تألیف ۵۵۸)، قبله عراق در کعبه و مقام ابراهیم گزارش شده است:

«انّ العراق و الخراسان و ما کان فی حدود - مثل الکوفة و بغداد و حلوان إلى الری و مرو و خوارزم - یتقبلون الباب و المقام».^۲

محقق کرکی (متوفای ۹۴۰) تصریح می‌کند:

«انّ الرکن العراقي لیس قبله أهل العراق - كما هو معلوم».^۵

العراق، قال به الأصحاب قاطبة كما فی كشف اللثام و فی فوائد الشرائع صرّحوا به».^۱

در کتاب جواهر الکلام نیز هر اختلافی در این بحث انکار می‌شود:

«و کیف کان (فأهل العراق) و من شاركهم (إلى العراقي و هو الذي فيه الحجر) و کذا أهل الشام إلى الشامي و المغرب إلى المغربي و اليمن إلى الیماني) بلاخلاف أجده فی شيء من ذلك».^۲

در جای دیگر پس از بیان اشکال مطرح شده، قبله بودن رکن اسود برای عراقیان را مشهور در بین قدما و متأخرین اصحاب معرفی می‌کند:

«فخطا الأصحاب قاطبة فی قولهم إن رکن الحجر قبله أهل العراق و زعم أن قبلتهم الشامي و أنه العراقي أيضاً و هو خلاف المعروف بین الأصحاب قديماً و حديثاً».^۳

۲. این توافق گرچه در ابتدا به نظر می‌رسد ناشی از این باشد که عراق را در

۱. سید محمد جواد عاملی، مفتاح الکرامه، تصحیح محمد باقر خالصی، چاپ اول، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۲۹۵، به نقل از لوح فشرده المعجم الفقهي، نسخه سوم.
۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۷، ص ۳۵۷
۳. همانجا.
۴. شهید اول، ذکر الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۳، ص ۱۶۴
۵. محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۳

الحائط الَّذِي فِيهِ الْبَاب، لَأَنَّا نَجِدُ قِبْلَةَ
العراق (على ما وضع الجدلي) قريب
الباب، كمن يقف عند المقام منحرفاً
إلى جانب الركن كما مرَّ.^٢

فاضل هندی (متوفای ۱۱۳۷) در بحث
قبله، اشکال یکی از معاصرانش را طرح
می‌کند و سپس به بیان پاسخ آن می‌پردازد:

«ثُمَّ إِنَّهُ وَضَعَ آلَةَ تَسْتَعْلَمُ بِهَا نِسْبَةَ
الْبِلَادِ إِلَى جِهَاتِ الْكَعْبَةِ، فَاسْتَعْلَمَ مِنْهَا
أَنَّ الْحَجْرَ الْأَسْوَدَ إِلَى الْبَابِ فِي جِهَةِ
بَعْضِ بِلَادِ الْهِنْدِ كِبَهْلَوَاذَةَ، وَ الْبَابِ فِي
جِهَةِ بَعْضِهَا كَدَهْلَى وَ... وَ مِنْ الْبَابِ
إِلَى مَتْنِصِفِ هَذَا الضَّلْعِ فِي جِهَةِ الْإِحْسَاءِ
وَ... وَ مِنْهُ إِلَى السُّدُسِ الرَّابِعِ جِهَةَ هِرَاتِ
وَ... وَ مِنْهُ إِلَى السُّدُسِ الْخَامِسِ جِهَةَ
إِصْبَهَانَ وَ الْبَصْرَةَ وَ... وَ السُّدُسِ الْأَخِيرِ
الْمُنْتَهَى إِلَى الشَّامِيِّ جِهَةَ كَرْمَا... وَ
بَغْدَادَ وَ الْكُوفَةَ وَ سَرَّ مَنْ رَأَى. فَخَطَّ
الْأَصْحَابُ قَاطِبَةً فِي قَوْلِهِمْ إِنَّ رُكْنَ
الْحَجْرِ قِبْلَةَ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ زَعَمَ أَنَّ

لیکن در توجیه کلام علامه حلّی که قبله
عراقی‌ها را رکن عراقی نامیده، پس از
تمسک به کلام شاذان بن جبرئیل و بیان
مصنف در تذکرة الفقها، می‌فرماید:

«فینزل کلام المصنف على التوسّع،
لأنّ موضع توجّههم إلى البيت قريب
من الركن العراقي».^١

محقق اردبیلی (متوفای ۹۹۳) نیز در
شرح کلام علامه حلّی در «ارشاد الاذهان»
رو کردن به رکن عراقی برای تشخیص زوال
را اینگونه تفسیر می‌کند:

«و الظاهر أنّ مراده، الحائط الَّذِي فِيهِ
الركن العراقي: أي حائط الباب، فإنّه
قبلة العراق، لا الجزء الَّذِي هُوَ الركن
خاصة: أو مراده باستقبال الركن، هو
التوجه نحوه في الجملة كما في البعيد:
فإنّ الظاهر: أنّ قبلة البعيد، على ما
رأيناه، على تقدير وصول خط القبلة
إلى البيت، إنّما يصل إليه بالانحراف
نحو الركن، لا جعله بين العينين، و إلاّ
لا تجيء الشمس إلى الحاجب الأيمن
إلاّ قريب الغروب، و لهذا يقال قبلة
العراق، الركن الَّذِي فِيهِ الْحَجْرُ وَ يَرَادُ

١. محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ٢، ص ٥٣

٢. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان،
ج ٢، صص ١٠ - ٩



قبلتهم الشامي وإنه العراقي أيضاً.^۱ مشاهده کرد:

علامه حلی (متوفای ۷۲۶)

و الركن الأسود و الباب في صوب الشرق و الأسود و هو أحد الركنين اليمانيين و الباب بينه و بين أحد الشاميين و هو الذي يسمّى عراقياً أيضاً و الباب إلى الأسود أقرب منه إليه و يليه الركن الآخر الشامي و الحجر بينهما و الميزاب بينهما و يلي هذا الركن اليماني الآخر الذي عن يمين الأسود.^۳

علامه محمد تقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰) بر این نظریه است که:

«رکن عراقی که مذکور است رکنی است که مشهور است به رکن شامی و در واقع بعضی از مواضع عراق رو به آن می‌کنند و بعضی از شام، بنابراین، هر دو را بر او اطلاق می‌کنند و الله تعالی يعلم».^۴

در «مفتاح الكرامه» نیز تصریح برخی از فقها، به تقرّب قبله اهل عراق و رکن عراقی نقل شده است:

«و في فوائد الشرايع في قولهم هذا توسّع لأنّ أهل العراق لا يتوجّهون إلى نفس هذا الركن، بل هذا الكلام تقرّبيّ فإنّ قبله البعيد إمّا الجهة أو الحرم على اختلاف القولين و كلاهما لا ينطبق على هذا، كما لا يخفى... و في إرشاد الجعفرية قبله أهل العراق ما بين الباب و المقام لا الركن و إنّ اطلاقهم الركن المذكور للعراقي تجوز إذ هو في الحقيقة لأهل الشرق، و في حواشي الشهيد للشامي من الميزاب إلى الباب و للعراقي منه إلى نصف اليماني و لليماني إلى نصف الغربي و للغربي منه إلى الميزاب».^۲

۱. فاضل هندی، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۱۴۱
 ۲. سید محمد جواد عاملی، مفتاح الكرامه، ج ۵، ص ۲۹۵
 ۳. علامه حلی، تذكرة الفقهاء، ج ۸، ص ۸۷
 ۴. علامه محمد تقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص ۹۳

۳. اعتقاد گروهی به نامگذاری رکن شمالی به عراقی و نامیدن رکن غربی به شامی نیز مورد غفلت فقها نبوده است ولی در عین حال بر مبنای خود تأکید داشته‌اند نقل این اختلاف نظریه را در برخی از منابع می‌توان

